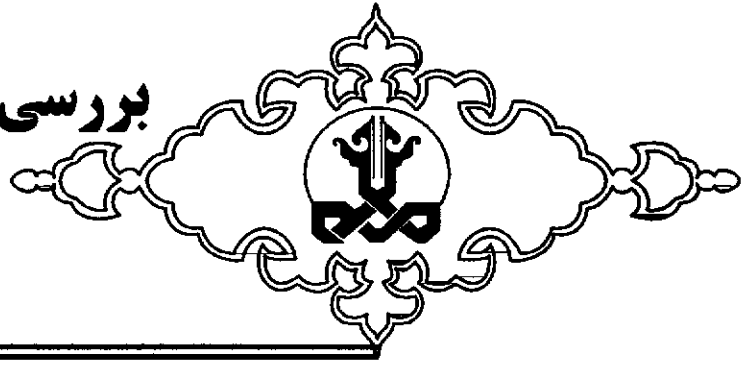


بررسی ادله جامعیت و جاودانگی

قرآن کریم در نهج البلاغه



فاطمه نقیبی - پژوهشگر

نسخه‌ای جامع و جاودانی است که از نیازهای بشر برای رسیدن به سرمنزل سعادت و کمال، فروگذار نکرده است. حضرت در موارد گوناگون و به شیوه‌های زیبا و حکیمانه به ترسیم این ویژگی پرداخته است؛ در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه^۱ با استناد به آیات قرآن، جامعیت آن را بوضوح تشریح کرده است. حضرت بعد از آنکه درباره‌ی دو رأی مختلف صادر شده از دو قاضی سخن می‌گوید، با استفهام انکاری می‌پرسد: «آیا خداوند دین ناقصی فرو فرستاده و در تکمیل آن از آنان مدد جسته است؟ آیا آنها شریک خدایند و بر خدا لازم است به گفته‌ی ایشان رضایت دهد؟ یا اینکه خداوند دین را کامل نازل کرده، اما پیغمبر ﷺ در تبلیغ و ادای آن کوتاهی ورزیده است؟»

آنگاه با استشهاد به آیات قرآن بصراحت به این شبهه پاسخ می‌دهد: «والله سبحانه يقول: «ما فوّطنا فی الكتاب من شیء»^۲، و قال: «فیه تیباًن لکل شیء»^۳، و ذکر أنّ الكتاب ینصّدق بعضه بعضاً، و أنّه لا اختلاف فیه فقال سبحانه:

می‌کند و نظریه‌ی ناب در این باره به منصفه ظهور می‌رسد.

کلید واژه‌ها:

قرآن، نهج البلاغه، جامعیت و جاودانگی، ادله عقلی و نقلی، حجیت، اهل حدیث

جامعیت قرآن از نگاه نهج البلاغه

جامعیت و جاودانگی قرآن کریم از مهمترین مباحث زیر بنایی، جهت شناخت این کتاب الهی و یکی از موضوعات بحث‌انگیز امروزی است. قطعاً تشریح و بررسی دقیق و عمیق این موضوع می‌تواند بر ادعاهای پوچ در این زمینه خط بطلان کشد.

در پرتو مسأله جامعیت، موضوع وجود تمامی علوم مختلف در قرآن که از نظریه‌های افراطی به شمار می‌آید حجیت قرآن کریم و نظریه‌ی اهل حدیث در این باره و نقد و بررسی این دیدگاه مورد بحث قرار می‌گیرد.

نهج البلاغه، احوال‌القرآن و بهترین و نابترین منبعی است که می‌تواند ره پویان طریق را در شناخت صحیح و حقیقی قرآن مجید یاری دهد.

در نگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام، قرآن

چکیده:

بسیاری از مخالفان قرآن کوشیده‌اند چنین شبهه افکنی کنند که این کتاب آسمانی با دنیای امروز که عصر پیشرفت علوم و تکنولوژی است، متناسب نیست؛ بلکه فقط اعجاز عصر پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله است و صرفاً برای زمان ایشان شمولیت داشته است و اکنون همانند کتاب مقدس انجیل صرفاً برای استفاده‌ی فردی قابلیت دارد. از این دیدگاه، تئوری جدایی دین از سیاست و در پی آن عدم جامعیت و جاودانگی قرآن کریم داده می‌شود که مغالطه‌ای بس خطرناک و شائبه‌ای ناپسند است.

بدیهی است یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن مجید و از جمله دلایل خاتمیت دین مبین اسلام و برتری آن بر دیگر ادیان، جامعیت و جاودانگی این نسخه الهی است.

ما بر آنیم که ادله جامعیت قرآن کریم را از لابلای سخنان گهربار حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه استخراج کنیم؛ زیرا بیان حضرت، قطعاً دیدگاه‌های افراط گرایانه و نیز تفريط گرایانه را رد

۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۸

۲) انعام، ۳۸

۳) نحل، ۸۹

«و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً»؛ خداوند می‌فرماید: «در قرآن از هیچ چیز فروگذار نکرده‌ایم» و نیز می‌فرماید: «در قرآن بیان همه چیز آمده است» و یاد آور شده است که آیات قرآن، یکدیگر را تصدیق می‌کنند و اختلافی در آن وجود ندارد، چنانکه می‌فرماید: «اگر قرآن از ناحیه غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند.»

مرحوم طبرسی رحمته الله در ذیل آیه ۳۸ سوره انعام به ذکر یکی از این اقوال پرداخته، می‌نویسد: «مراد از کتاب، قرآن است؛ چراکه شامل جمیع نیازهای دنیوی و اخروی آدمی است؛ چه مفصل بیان شده باشد و چه مجمل؛ اما مجمل آن در لسان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریح شده و حق تعالی ما را مأمور به تبعیت از او کرده است؛ چنانکه فرمود: «و ماء اثیمکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتھوا»^۱ و شما آنچه را رسول حق دستور می‌دهد (منع یا عطا می‌کند) بپذیرید و هرچه را نهی می‌کند، واگذارید.»^۲

بنابراین، قرآن مجید از بیان معارفی که موجب سعادت حقیقی انسان در دنیا و آخرت می‌باشد، فروگذار نکرده است.^۳

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۸۲ نساء پس از برشمردن مفاهیم آیه می‌نویسد: «از آنجا که قرآن اختلاف قبول نمی‌کند، تغییر و تحول، نسخ و باطل و غیره را هم نمی‌پذیرد؛ از این رو لازم می‌آید که شریعت اسلامی تا روز واپسین استمرار داشته باشد.»^۴

حضرت در ادامه خطبه ۱۸ در چندین عبارت بسیار زیبا در حالی که ظاهر و باطن قرآن را معرفی می‌کند، تأییدی دیگر

بر جامعیت قرآن ارائه می‌دهد: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ^۵ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ» ظاهر قرآن زیبا و شگفت آور و باطن آن ژرف و پرمایه است، پس عموم و خواص مردم می‌توانند بهترین و بیشترین بهره را از این کتاب ببرند.

استاد محمد تقی جعفری در این خصوص می‌نویسد: «مقصود از عمق معانی، دشوار بودن و حالت معمایی نیست، بلکه قرآن همه مسائل نهایی مربوط به انسان و جهان را در آیاتی که کلمات آن ساده و زیباست، مطرح کرده است. از طرفی، عبارت بعدی امام علیه السلام که می‌فرماید: لا تفنی عجائبه و لا تنقضی غرائبیه و لا تکشف الظلمات إلا به؛ نکات شگفت آور آن فانی نگردد و اسرار نهفته آن پایان نپذیرد و هرگز تاریک‌های جهل و نادانی جز به آن رفع نشود، حاکی از استمرار جاودانی محتویات قرآن است.»^۶ امام علیه السلام در یکی دیگر از سخنان حکیمانه خویش می‌فرماید: واعلموا أنه لیس علی أحد بعد القرآن من فاقه ولا لأحد قبل القرآن من غنی^۷؛ آگاه باشید! هیچ کس پس از داشتن قرآن، فقر و بیچارگی ندارد و هیچ کس پیش از آن، غنا و بی‌نیازی نخواهد داشت.

بیان کوتاه اما پر معنای حضرت متضمن این معناست که این نسخه الهی از چنان غنای فرهنگی برخوردار است که پیروان خود را بی‌نیاز از هرگونه مکتب و مسلکی می‌کند؛ درحالی که دیگر مکاتب فکری و کتب بشری قادر به پاسخگویی نیازهای اخلاقی و معنوی بشر نیستند.

در وصف دیگری از قرآن بصورتی شیوا و دلنشین می‌فرماید: «ثم أنزل علیه

الکتاب نوراً لا تطفاً مصابحه و سراجاً لا یخبو توقده و بحرّاً لا یدرک قعره و منهاجاً لا یضلّ نهجه و شعاعاً لا یظلم ضوؤه و فرقاناً لا یخمد برهانه و نبیاناً لا تهدم أركانہ.»^۸ سپس کتاب آسمانی یعنی قرآن را بر او نازل فرمود؛ نوری که خاموشی ندارد، چراغی که افروختگی آن زوال نپذیرد، دریایی که اعماقش را درک نتوان کرد، راهی که گمراهی در آن وجود ندارد، شعاعی که روشنی آن تیرگی نگیرد، جداکننده حق از باطل که درخشش دلیلش به خاموشی نگراید و بنیانی که ارکان آن منهدم نگردد.

هدف حضرت از بیان این عبارات آن است که دوران حقایق و مفاهیم قرآن محدود و موقت نیست و آیات و دستوراتش پیوسته نوین و جاودانی اند، تا آنجا که مفهوم آیاتی که درباره گروه معینی نازل شده، عمومیت داشته همگان را در موارد مشابه و تا روز واپسین

(۱) نساء، ۸۲

(۲) حشر، ۷

(۳) مجمع البیان، طبرسی، ج ۴، ص ۳۷۲

(۴) المیزان، علامه طباطبایی، ج ۷، ص ۸۳

(۵) همان منبع، ج ۵، ص ۲۱

(۶) «أُنِيقٌ» به معنای «حسن معجب» می‌باشد. یعنی از نظر انواع بیان دارای زیبایی شگفت آوری است. بنگرید به: نهج البلاغه امام علی بن ابی طالب (ع)، تصحیح صبحی صالح، ج ۲، فهرس الألفاظ الغریبه.

(۷) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد ننی

جعفری، ج ۴، ص ۲۶۹، ۲۶۶

(۸) خطبه ۱۷۵

(۹) خطبه ۱۸۹

در برمی‌گیرد.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «اگر چنین بود که آیه‌ای درباره قومی نازل می‌گشت و با از بین رفتن آن قوم، آیه هم از بین می‌رفت، از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند و لکن قرآن تا زمانی که آسمانها و زمین برپاست، اول تا آخر آن جریان و سریان دارد.»^۲

ارتباط قرآن و علوم مختلف

بنابر اصل جامعیت قرآن، برخی این مجموعه عظیم الهی را حاوی کلیه علوم و مسائل مورد نیاز بشر پنداشته و در پی ایجاد رابطه مابین کلیه علوم نوین با قرآن برآمده‌اند.

آیت الله معرفت این پندار را افراطی می‌داند و می‌گوید: «این ادعا که هرآنچه بشر به آن رسیده یا می‌رسد مانند دستاوردهای علمی، فنی، فرهنگی و... از قرآن بوده، و یا ریشه قرآنی دارد، ادعایی گزاف و بی اساس است. مقصود از کمال و جامعیت قرآن، جامعیت در شؤون دینی، اعم از اصول و فروع آن است؛ یعنی آنچه در رابطه با اصول، معارف و احکام و تشریحات، بطور کامل در دین مطرح گشته است؛ به عبارت دیگر هرآنچه که در زمینه سلامت و سعادت معنوی، روحی و اخلاقی انسان است، در برنامه‌ها و اهداف قرآن قرار دارد، اما روشهای اجرایی، ساختاری و اجتماعی برای پیاده کردن این برنامه‌ها به عهده انسانهاست.

بایستی به این نکته توجه داشت که دلیل ادعای قرآن کریم به کمال، در «الیوم اکملت لکم دینکم» و یا «تبیاناً لکل شیء» برعهده داشتن تشریح مطالب است؛ چنانچه از زاویه تکرین چنین می‌گفت،

باید انتظار می‌داشتیم که هرآنچه بشر از علوم طبیعی، تجربی و... نیاز دارد بطور کامل در قرآن آمده باشد و یا حداقل ریشه‌اش در قرآن باشد؛ ولی منظور قرآن از «بیان هرچیز» و «کامل بودن دین» آن است که قرآن هرآنچه را در زمینه شریعت است، برای ما طرح و پایه‌ریزی کرده است.^۳ آیه «ولا رطبٍ و لا یابسٍ الا فی کتاب مبین»^۴ نیز که برخی برای تأیید صحبت خود مبنی بر اینکه در قرآن همه علوم بشری و طبیعی نهفته است، بدان تمسک جسته‌اند، زمانی مورد قبول است که «کتاب مبین» را «قرآن» فرض کنیم، حال آنکه مفسران آن را «لوح محفوظ» تفسیر کرده‌اند؛ یعنی هرآنچه در عالم وجود تحقق می‌یابد، در آن لوح محفوظ ثبت می‌گردد. طبق شواهد ارائه شده مفسران، منظور از «کتاب مبین» در آیه فوق «قرآن» نیست.

آیه الله معرفت جایی دیگر در تأیید صحبت خود، دخالت قرآن در امور مربوط به علوم طبیعی را که بشر خود بایستی بدان برسد، دور از شأن قرآن کریم دانسته می‌گوید: از طرفی شأن قرآن و دین اقتضا نمی‌کند در اموری که مربوط به یافته‌های خود بشر است، دخالت کند و حتی راهنمایی کردن او هم معنا ندارد؛ زیرا خداوند به انسان عقل و خرد ارزانی داشته و فرموده: «و علم آدم الأسماء كلها»^۵ یعنی به انسان اسماء را آموخته است. منظور از اسماء حقایق اشیاست؛ یعنی ما به انسان قدرت پی بردن به تمام حقایق هستی را داده‌ایم و برای آنکه جنبه جانیشینی او در زمین به منصفه ظهور برسد، باید خود جوشیده و به فعلیت برسد.

خداوند انسان را توانمند و خردورز و کاوشگر آفریده است. از طرف دیگر میدان تأثیر پذیری را در طبیعت بازگذاشته است: «و سخر لکم ما فی السموات و الارض». همین کافی است که بشر بتواند با تصرف در طبیعت به طرف سازندگی دنیوی حرکت کند و لزومی ندارد که خداوند فرمول شیمی یا مسائل ریاضی را توضیح دهد.^۶

واضح است که شارع در برخی موارد در مسائل غیر شرعی نیز دستوراتی داده است، زیرا خدایی که «یعلم السرّی السّموات و الارض»^۷ است، به هنگام بیان مطالبی از اسرار طبیعت به صورت اشاره و کنایه صحبت می‌کند و این تراوشاتی است که به هنگام بیان مناسب شرعی عرضه می‌شود. از دیدگاه دیگر، این موضوع از تفضّل خدای تعالی بر بشر خبر می‌دهد. بطوری که وظیفه خدای سبحان بیان این امور نبوده است؛ بلکه از روی تفضل و لطف اشاراتی کرده است.

(۱) بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۱، ص ۴۱-۴۲

(۲) التفسیر، عیاشی، ج ۱، ص ۱۰

(۳) جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری، محمد هادی معرفت، نامه مفید (فصلنامه دارالعلم لمنفید)، ش ۶، سال دوم، ص ۵؛ گفت و گو با استاد معرفت، مجله پژوهشهای قرآنی، ش ۱۱-۱۲، ص ۲۱۰-۲۱۲

(۴) انعام، ۵۹

(۵) بقره، ۳۱

(۶) جامعیت قرآن کریم، همانجا

(۷) فرقان، ۶۶

آنچه عقل بشر بدان می‌رسد، نبوده است. البته در احکام تعبدی بشر که شرع دستور عمل یا احتیاط را داده، عقل بشر توان پی بردن به واقعیت آن عمل را نداشته است و چنانچه این توان را می‌یافت، قطعاً آنچه را شرع دستور داده، پیاده می‌کرد. در نتیجه در اسلام احکامی وجود دارد که صرفاً جنبه تعبدی دارد و با پیشرفت علم، احکام آن قابل تغییر نیست.

دلیل عقلی بر جامعیت قرآن کریم

آنچه گذشت دلایل نقلی متقنی بر جامعیت قرآن مجید بود. در میان بیانات گهربار حضرت علی علیه السلام به دلیل عقلی بر این مطلب رهنمون می‌شویم؛ امام علیه السلام در جایی می‌فرماید: «و اُکمل به دینه و قبض نبیه صلی الله علیه و آله و قد فرغ الی الخلق من احکام الهدی به فعضموا منه سبحانه ما عظم من نفسه فإنه لم یخف عنکم شیئاً من دینه و لم یترک شیئاً رضیه او کرهه الا و جعل له علماً بادياً و آیه محکمة تزجر عنه او تدعو الیه فرضاه فیما بقی واحد و سخطه فیما بقی واحد؛ پیامبرش را هنگامی از این جهان برد که از رساندن احکام و هدایت قرآن به خلق فراغت یافته بود؛ پس خداوند را آنگونه بزرگ بدارید و تعظیم کنید که خود بیان کرده است؛ زیرا حکمی از دین خود را بر شما پنهان نگذاشت و هیچ مطلبی را که مورد رضایت و خشنودیش باشد وانگذاشت، جز اینکه نشانی آشکار و آیه‌ای محکم که از آن جلوگیری یا به سوی آن دعوت کند، برایش قرار داد. پس رضایت و خشم و قانون او در گذشته و حال و آینده درباره همه یکسان است.

مسلباً وقتی پیامبری برای هدایت بشر فرستاده می‌شود و خاتم پیامبران معرفی می‌گردد، کتاب آسمانی او نیز که معجزه ابدی هم نام گرفته، باید تأمین کننده این هدف باشد، و الا هدف الهی مهمل جلوه می‌کند؛ بنابراین لازم است پیامبر تا به انجام رساندن این هدف در میان امت باشد تا تمامی احکام دین خدا که متضمن تکامل و تعالی و هدایت انسان است، به مردم عرضه گردد.

از طرف دیگر، بایستی این احکام چنان واضح و روشن باشند که دقیقاً مبین اوامر و نواهی الهی که سعادت بشر در گرو آن است، باشند.

همچنین، از نظر عقلی، جامعیت قرآن اقتضا می‌کند که دستورات آن متغیر نبوده دستخوش تحولات زمان قرار نگیرد. سخن آخر امام علیه السلام دقیقاً گویای همین مطلب است: «احکام الهی تا قیامت تغییر نمی‌پذیرد، بلکه حکم هر مسأله مطابق است با آنچه در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن و سنت بیان شده است.»^۲

حجیت قرآن کریم در نهج البلاغه و نظریه اهل حدیث

حجیت قرآن کریم از جمله مسائلی است که مورد اختلاف بسیاری از علما و اندیشمندان فرقه‌های اسلامی و غیر اسلامی بوده است. منظور از حجیت قرآن کریم آن است که این کتاب آسمانی از هر جهت برای همگان قابل درک و فهم است و در مقام استنباط و استناد می‌توان بدان تکیه کرد و آن را مورد عمل و دلیل و مبنا قرار داد.

آیت‌الله خوئی درباره حجیت ظواهر

قرآن کریم که برخی از علمای حدیث^۳ بر آن اشکال وارد کرده‌اند، می‌نویسد: «ظواهر قرآن، حجیت و مدرکیت دارد و ما می‌توانیم در موارد مختلف به معنای ظاهری آن تکیه کرده، آن را مستقلاً مورد عمل قرار دهیم و در گفتار و نظریات و استدلالهای خویش به آن تمسک جوئیم؛ زیرا ظواهر قرآن برای عموم مردم، حجت و مدرک است.»^۴ وی سپس پنج دلیل را برای اثبات این موضوع مطرح می‌کند.

بدین ترتیب قرآن کریم از همه جهات برای بشر حجت است و دلیل محکمی برای او در پیشگاه حق تعالی است.

این مطلب در نهج البلاغه بوضوح دیده می‌شود. حضرت در خطبه ۱۸۲ می‌فرماید: فالقرآن آمر زاجر و صامت ناطق حجة الله علی خلقه أخذ علیه میثاقهم و آرتهن علیه أنفسهم اتم نوره و اُکمل به دینه؛ «قرآن امرکننده و نهی کننده است و - برحسب ظاهر - خاموش است ولی - در واقع - گویا و حجت و برهان خدا بر بندگان است که از ایشان بر آن پیمان گرفت و آنها را در گرو آن قرار داد.

(۱) خطبه ۱۸۲

(۲) ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام،

ص ۵۹۵

(۳) علمای حدیث چنین عقیده دارند که ظواهر قرآن حجیت ندارد؛ یعنی نمی‌توان از ظاهر آیات بدون تمسک به روایات رسیده از معصومان (ع) به مفهوم و معنای آن رسید؛ لذا هرگونه تفسیری بدون نقل و تمسک به روایات ممنوع شمرده می‌شود. بنگرید به: الحدائق الناضرة فی احکام

العترة الطاهرة؛ یوسف بحرانی، ج ۱، ص ۳۵-۲۶

(۴) بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص ۴۱۳

نور آن را تمام گردانید و دین خود را به سبب آن کامل کرد.

در این قسمت، توجه به چند نکته ضروری است:

اول: حضرت، قرآن را به عنوان حجت خدا بر خلق معرفی می‌کند. بدیهی است، از آنجا که قرآن کریم معجزه اصلی است و شامل کلیه دستورات سعادت بخش برای بشر است، از جانب خداوند منان حجت بر تمام انسانهاست.^۱ از این رو اگر پیروان این کتاب آسمانی بدان عمل کنند، در آخرت نیز دلیلی بر اعمال خویش در پیشگاه حق تعالی خواهند داشت.

دوم: خداوند از بندگان خود بر فراگرفتن و عمل به قرآن کریم پیمان گرفت. ابن ابی الحدید در این باره می‌نویسد: «از آنجا که خداوند سبحان در عقول مکلفان، ادله توحید، عدل و از جمله مسائل نبوت را قرار داد و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را عقلاً اثبات کرد، به مانند گیرنده میثاق از مکلفان است به تصدیق دعوتش و قبول قرآنی که نازل گشت، بدین صورت، نفوس آنها را مرهون بر وفا قرار داد که در این حال، آنکه مخالفت کند به خود زیان رسانده و تا ابد هلاک شده است.»^۲

برخی دیگر از شارحان نهج البلاغه در ذیل این عبارت گفته‌اند که خدا به واسطه نبی اکرم صلی الله علیه و آله از بندگان پیمان گرفت که به قرآن عمل کنند.»^۳

همچنین احتمال دارد مراد از آن، قضیه ذریه قبل از خلقت آدم علیه السلام باشد که در اخبار هم آمده است.^۴

تفسیر این عبارت، به هر صورتی که باشد، مبین این مطلب است که نفوس

بندگان با خداوند در پذیرش قرآن - بعنوان کتابی الهی برای هدایت و سعادت بشری - پیمان بسته‌اند؛ به طوری که حضرت دقیقاً بیان می‌دارد که خداوند نفوس و ارواح عباد را مرهون وفا به این امر قرار داد.

زمانی نفوس، مرهون رعایت حق تعالی و اطاعت از او و دستوراتش - که همگی در کتاب آمده - می‌شوند که این کتاب از حجیت لازم برخوردار باشد.

سوم: این کتاب را کامل کننده دین مبین اسلام معرفی کرد. این گفته حضرت دقیقاً گویای این است که: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً»؛ امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است، برایتان برگزیدم. این مطلب نشان از آن دارد که قرآن مجید زیربنای دین جاودانی اسلام است؛ پس لازم است از جامعیت، جاودانگی و حجیت برخوردار باشد.

امام علی علیه السلام در جایی دیگر فرموده است: «أنا حجج المارقین و خصیم الناکثین المرتابین و علی کتاب الله تعرض الأمثال؟ من با خارج شوندگان از دین احتجاج و با شک کنندگان در دین دشمنی می‌کنم؛ کارهای مشتبه به حق، به قرآن عرضه می‌گردد.»

این عبارت تفسیرهای مختلفی دارد؛ علامه مجلسی می‌گوید: «احتمال دارد مراد از امثال، حجتها یا احادیث باشد؛ یعنی آنچه در مخاصمه با مارقان و مرتابان بدانها احتجاج می‌شود، باید به کتاب خدا عرضه گردد تا صحت و فساد آن روشن شود و یا آنچه درباره عثمان به

من استناد می‌دهند، باید بر کتاب خدا عرضه گردد.»^۵

ابن ابی الحدید و خویی مراد حضرت از این سخن را همان گفته خداوند می‌دانند که فرمود: «هذان خصمان اختصموا فی ربهم...»؛ این دو گروه (مؤمن و کافر) که در دین خدا با هم به جدل برخاستند، مخالف و دشمن یکدیگرند.»^۶

در شأن نزول این آیه روایتی است از امام حسین علیه السلام که نضر بن مالک آن را نقل کرده است. نضر می‌گوید: «به امام علیه السلام گفتم: یا ابا عبدالله از قول خداوند در آیه «هذان خصمان اختصموا فی ربهم» به من خبر ده! پس فرمود: ما و بنی امیه درباره خدای تعالی به خصم برخاستیم. ما گفتیم صدق الله و آنها کذب گفتند؛ پس ما روز قیامت دو خصم هستیم.»^۷

روایاتی شبیه به همین مضامین که دو خصم ذکر شده را امام علی علیه السلام و طرف

(۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۱۶

(۲) همان منبع، ص ۱۱۷

(۳) فی ظلال نهج البلاغه، محمد جواد مغنیه، ج ۳، ص ۴۱

(۴) شرح نهج البلاغه، ص ۱۱۷

(۵) مانده، ۳

(۶) خطبه ۷۴

(۷) المتطف من بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسی، ج ۱، ص ۲۰۷

(۸) حج، ۱۹

(۹) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۷۱

(۱۰) منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، ج ۵، ص ۲۲۸

(۱۱) تفسیر نورالثقلین، حوزوی، ج ۳، ص ۲۷۶

«و من يتبع غير الإسلام ديناً فلن يقبل منه
و هو في الآخرة من الخاسرين»
روشن است با توجه به دیدگاههای
همه جانبه حضرت در این زمینه، به کلیه
نظرات افراطی که وجود همه علوم بشری
را در قرآن می‌دانند و یا نظرات تفریطی
که به حجیت ظواهر قرآن بدون تمسک به
روایات تردید وارد می‌کنند، خط بطلان
می‌کشد و از این میان معنای صحیح آیات
قرآن نیز روشنتر رخ می‌نمایاند.

۱) برخی شارحان مراد حضرت در خطبه ۷۵ را
میزان و مقیاس قرار گرفتن قرآن کریم دانسته‌اند.
بنگرید به: فی ظلال نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۸۵
خطبه ۸۲

و حصیماً^۲؛ قرآن برای بازخواست و
داوری کفایت می‌کند.
بدین ترتیب، قرآن برهان قاطع و
حجتی محکم است برای کسی که به آن
احتجاج و با آن مواخمه کند. و همین
حجیت سبب می‌گردد که این مجموعه
وحی الهی به عنوان مأخذ اصلی قوانین
اسلام تلقی گردد و اصل و ریشه همه
فروع قرار گیرد.

می‌توان بوضوح دریافت که دیدگاه
امام علی علیه السلام پیرامون جامعیت قرآن
مجید در راستای همان نگاه قرآن است که
فرموده: «اليوم أكملت لكم دينكم ... و
رضيت لكم الإسلام ديناً» و در جایی دیگر
فرمود: «فيه تبيان لكل شيء» و نیز فرمود:

مقابل را دشمنان وی معرفی کرده، در
اخبار و روایات بسیار وارد شده است که
در اینجا مجال ذکر آن نیست.
درست است که طبق روایات رسیده،
خصومت بین محمد و آل محمد علیهم السلام و
دشمنان آنها باید بر کتاب خدا عرضه گردد
تا حق و ناحق از هم تمییز داده شود، اما
همین می‌رساند کتابی که قابلیت عرضه
شبهات را داشته و میزان و مقیاس قرار
می‌گیرد،^۱ بایستی کتابی منزه از هر عیب،
نقص و تحریف بوده و بتواند مرجع و
حجت و مبنا باشد.

امام علیه السلام در یکی از بیانات نورانی
خویش صریحاً به همین مطلب اشاره
کرده، می‌فرماید: «و کفی بالکتاب حجیجاً

منابع:

- قرآن مجید: ترجمه الهی قمشاهای

- بیان در علوم و مسائل کلی قرآن: سید ابوالقاسم خویی، ترجمه محمد صادق نجفی و هاشم زاده هریسی، خوی، دانشگاه آزاد
اسلامی، ۱۳۷۵ ش، چاپ پنجم، ج ۲

- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: محمد تقی جعفری، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸، چاپ اول

- ترجمه و شرح نهج البلاغه: علینقی فیض الاسلام، تهران

- التفسیر: ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی عیاشی، تصحیح و تحقیق و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، تهران،
مکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۲

- تفسیر نورالثقلین: علی بن جمعه عروسی حویزی، تصحیح و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، قم، مطبعة الحكمة، ج ۵

- جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری: محمد هادی معرفت، فصلنامه دارالعلم المفید، شماره ۶، ۱۳۷۵، سال دوم

- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید (متوفی ۵۶۵هـ) تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، قم، مؤسسه مطبوعاتی -
اسماعیلیان، ج ۲

- فی ظلال نهج البلاغه: محمد جواد مغنیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۲م، چاپ اول، ج ۴

- گفتگو با استاد معرفت: محمد هادی معرفت، مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۱۱-۱۲، ۱۳۷۶

- مباحث فی علوم القرآن: صبحی صالح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ م، الطبعة السابعة عشر

- مجمع البیان لعلوم القرآن: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفی ۵۴۸هـ)، تهران، رابطه الثقافة والعلاقات الاسلامیه مدیریه
الترجمة والنشر، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۱۰

- المقتطف من بحار الانوار: محمد باقر مجلسی، استخراج و تنظیم علی انصاریان، تصحیح مرتضی حاجعلی فرد، وزارت الثقافة و
الارشاد الاسلامی، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۳

- منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه: میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، بنیاد فرهنگی امام المهدی (عج)،

چاپ چهارم، ج ۲۱

- المیزان فی تفسیر القرآن: محمد حسین طباطبایی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ هـ ق، الطبعة الاولى، ج ۲۰